



امام صادق (ع) فرمود: «نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و والیان امر در آن ظهور می کند و خداوند ایشان را بر دجال پیروز می کند و او را در کُناسه کوفه به صلیب می کشد. و هیچ نوروزی نیست که ما در آن، منتظر فرج هستیم؛ به این خاطر که از روزهای ماست که پارسان آن را حفظ کردند و شما آن را از بین بردید.» وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۷۳.

وصیت رسول خدا (ص) در شب وفات



امام صادق ع از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود: "ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی ع املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس (هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را بر فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است"

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن (ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام می باشد. سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان معانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را بدستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقاقت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می شود: (۱) نص الهی یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد بعنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و (۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و (۳) پرچم الیبه (دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

محکم و متشابه؟

آنچه که ما را در مقابل مخالفان دعوت آل محمد ع قرار می دهد، برداشتی متفاوت از منابع یکسان می باشد. این منابع مورد اعتماد، تقلین بوده که تمسک به آن ها موجب رستگاری خواهد شد.

خداوند متعال فرمود: «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکمات صریح و روشن است که اساس این کتاب می باشد و قسمتی از آن، متشابه است.» آل عمران ۷

امام رضا (ع) فرمود: «ما اگر (درباره اخبار صاحب الامر) هر چه می خواهید به شما بدهیم، برایتان شر می شود و صاحب این امر (ع) گرفتار می شود...» قرب الاسناد ص ۳۸۰.

امام رضا (ع) فرمود: «فردی که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند، به صراط مستقیم هدایت شده است. سپس فرمود: حتما در احباب ما محکماتی مانند محکمات قرآن و متشابهاتی مانند متشابهات قرآن وجود دارد. پس متشابه آن را به محکم آن برگردانید و از متشابه آن (بدون این که آن را به محکمش برگردانید) تبعیت نکنید؛ چرا که گمراه می شوید.» مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۴۵

اگر انسانی که معصوم نیست، نیتش را برای خداوند سبحان و بلند مرتبه خالص گرداند و بخواهد در سخنان معصومین (ع) - و علی الخصوص در احادیثی که درباره مسأله صاحب الامر (ع) است - تامل کند و آن را بفهمد، چه بسا برایش سوء تفاهم پیش می آید و اگر قسمتی را فهمید، قطعا در فهم قسمت دیگر در اشتباه می افتد؛ زیرا باطل به عقل او خطور می کند. به این خاطر که او معصوم نیست. حال چه برسد فردی با تعصب از چیزی دفاع کند و بر آن اصرار ورزد و بر چیز دیگری هجوم برد. در حالی که وی نسبت به هر دو چیز آگاهی ندارد و شاید فردی که مطالعه ای در روایات معصومین (ع) داشته باشد، بدانند که روزی یکی از ستمکاران کتابی در ابطال قرآن کریم نوشت و امام (ع) برای وی نامه ای به این مضمون فرستاد: «شاید صاحب سخن (خدا)، منظوری غیر از آنچه تو از سخنانش فهمیده ای داشته باشد...» و آن شخص درس گرفت و کتاب باطلش را پاره کرد. پس این سؤال را از تمام افرادی که در مورد مسأله امام مهدی (ع) کتاب یا مقاله می نویسند، می پرسم: شاید صاحب سخن - رسول الله و ائمه (ع) - منظوری غیر از آنچه که تو از سخنانش فهمیده ای، داشته باشد؟! و ای فردی که در مورد قضیه امام مهدی (ع) کتاب می نگاری، آیا متشابه سخنانشان را به محکم آن برگردانده ای؟

ویژگی های زاهد:

امام علی (ع) می فرمایند:

أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْجِرَامَ صَبْرًا، وَلَمْ يَسْخُلِ الْحَلَالَ شُكْرًا.

زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش غلبه نکند، و حلال از شکرش باز ندارد.

[تحف العقول؛ النص؛ ص ۲۰۰]

قلب انسان، بین دو انگشت از انگشت های رحمان قرار گرفته است، شیطان یک انگشت و فرشته یک انگشت یا انگشتی در تاریکی و ظلمت، و نور انگشتی دیگر یا جهل انگشتی را گرفته است و عقل انگشتی دیگر و قلب بین این دو انگشت است.

پس جهاد با نفس، سعی و تلاش برای رسیدن به خداوند سبحان با فرشته و نور و عقل و ترک شیطان و ظلمت و جهل می باشد.

من هرگز برای بشری سجده نخواهم کرد که او را از او کُل خشکیده ای - که از کُل بدبویی گرفته شده است - بفرماید. و در هر زمان، این سنت تکرار می گردد. در هر زمان خداوند خلیفه ای برای خویش انتخاب می کند و ابلیس نیز سربازان خود را گسیل می دارد، تا مبادا کسی از آن خلیفه پیروی کند و گفته خویش را عملی سازد. «همگی را گمراه خواهیم ساخت» و این امتحان دو مرتبه بین هابیل و قابیل و در داستان حسادت برادران یوسف بر خلیفه خدا - یوسف - تکرار شد. بلکه در زمان همه پیامبران و اوصیای خداوند تکرار می شود. همان گونه که خداوند - سبحان - وصی خویش را انتخاب می کند، ابلیس (ع) از سربازانش فردی را جهت مخالفت با دعوت حق انتخاب می کند. خداوند هابیل را انتخاب می کند و ابلیس ملعون، قابیل را جهت اعتراض بر دعوت کننده به خداوند انتخاب کرد. خداوند طالوت را انتخاب می کند و نزدیک ترین یاران پیامبر وقت، بر امرش اعتراض می کنند. و خداوند محمد ص را انتخاب می کند و ابلیس مسیلمه و سجاح و أسود را انتخاب می کند. و حضرت محمد ص علی را به عنوان خلیفه انتخاب

می شوند، مهلت ده! فرمود: تو از مهلت داده شده ها هستی. ولی تا روز و زمان معین! گفت: به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو از میان آن ها! فرمود: به حق سوگند و حق می گویم» سوره ص ۷۸ الی ۸۴

«خداوند فرمود: ای ابلیس! چرا با سجده کنندگان نیستی؟! گفت: من هرگز برای بشری سجده نخواهم کرد که او را از کُل خشکیده ای - که از کُل بدبویی گرفته شده است - بفرماید!» حجر ۳۲، ۳۳

فرمود: «از صف آن ها بیرون رو، به این خاطر که رانده شده ای (از درگاه ما)، و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود! گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!) فرمود: تو از مهلت یافتگانی! (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه تا روز وقت معینی. گفت: پروردگارا! به واسطه چیزی که مرا با آن گمراه ساختی، من (نعمت های مادی را) در زمین در نظر آن ها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.» حجر ۳۳ الی ۴۰

در آیات فوق، علت شکست ابلیس رانده شده از درگاه خداوند و یارانش، نظر به خود می باشد. «من از او بهترم.

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

تسبیح یعنی حمد خداوند را به جا آوردن و ثنای خداست که با حمد شروع و با شکر تمام می شود. این خود نیاز به معرفت دارد، که خداوند این معرفت را توسط پیامبران و اوصیاء به ما یاد داده است. از امامان روایت شده که: «شکر و حمد سپاس خدا از طریق شکر مخلوقاتش و احترام به هم نوعان است» «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» عیون أخبار الرضا ع ج ۲ ص ۲۸۹ یا «الْخَلْقُ عِبَادُ اللَّهِ فَاحْبَبِ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفْعِ عِبَادِ اللَّهِ وَ ادْخُلْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا» وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۴۱ «خلق عیال خداوند هستند و نزدیک ترین شخص به خدا، مهربان ترین آن ها و با منفعت ترین به خلق خداست؛ تا سرور را وارد دل اهل بیت ع گرداند.» پس تسبیح و حمد بندگان خداوند این است که با ستم دیدگان مهربان باشد و با ایتم و بیوه زنان مَدارا کند و در مقابل معاندین و کفار و مشرکان سخت و استوار باشد.

«و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» الفتح: ۲۹ «محمد (ص)

این همان روزهای پایانی و لحظات سرنوشت ساز زندگی است، روزهای واقعه، ارتقاء یا سقوط، توده های مردم به چند گروه تقسیم می شوند، گروهی وارد دره های پستی و به ته آن سرازیر می شوند، و گروهی دیگر پله های ترقی را یکی پس از دیگری می پیمایند، گویا اینکه به قله های رفیع کوه ها دست یافتند، و گروه سوم مست و حیران نه به این سو و نه به آن سو تعلق دارند و از هر طرفی که نسیم بوزد به همان سو حرکت می کنند، اینان حزب بادند.



خلافت فقط به معنای حکومت نیست



خداوند متعال فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» بقره: ۳۰.

«و چون پروردگار تو به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. (فرشتگان) عرض کردند: آیا در آن کسی را می‌گماری، که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد و خون ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو(و تو را) تنزیه می‌کنیم و به تقدیس می‌پردازیم. فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید»

خلافت فقط به معنای حکومت نیست. بلکه حکومت، کمترین مسئله در آن است. خلیفه واقعی به چه معناست؟ منظور از خلیفه در اینجا به این معناست که ایشان خلیفه حقیقی است. پاسخ فرشتگان را با تدبیر بخوان. آن‌ها می‌دانستند، منظور خداوند از خلیفه چه بوده است.

مقصود از خلیفه در اینجا، قائم مقام فردی است که او را خلیفه قرار داده است. لذا فرشتگان را می‌بینی با تسبیح و حمد و تقدیس سخن گفتند: «تسبیح، نحمدک، تقدسک» تسبیح به معنای مُزّه نمودن است. فردی که خداوند را تسبیح می‌گوید، می‌خواهد که او تسبیح شود و فردی که حمد خدا را به جا می‌آورد، می‌خواهد که ستایش شود. فردی که خداوند را تقدیس می‌کند، می‌خواهد که او تقدیس شود. پس فرشتگان گفتند: که چرا ما را خلیفه خود قرار نمی‌دهی؟! به خصوص که اکنون ما، مثل تو تسبیح شونده و ستایش شونده و تقدیس شونده هستیم؛ زیرا ما تو را سیاست گفتیم و ستایش نمودیم و تقدیس کردیم. بنابراین خلیفه شخصی نیست که بیهوده انتخاب شده باشد و خداوند منزّه است از این کار. بلکه حتماً در آن صفتی اساسی وجود دارد و این صفت وجه الله در خلق است. اگر صورت یا وجه الله (از جانب خدا) نباشد، نمی‌تواند خلیفه گردد و حداقل تسبیح شونده و ستایش شونده و تقدیس شونده باشد یا پایین‌ترین حدّ از این صفات را حمل کند. لذا فرشتگان گفتند: فردی که می‌خواهی خلیفه قرار بدهی، این گونه است: «يُفْسِدُ فِيهَا

خوردند» قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» بقره: ۳۲. «گفتند: منزهی تو. ما را جز آنچه (خود) به ما آموختی، هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم»

و به همین خاطر به شما می‌گویم: برای انسان چقدر شایسته است که به هنگام اتخاذ موضعی سلبی یا ایجابی، قبل از اینکه حقیقت این امر به روشنی هویدا شود، صوری کند. بایستی انسان به خداوند پناه ببرد تا او را از آنچه که از دید او پنهان شده آگاه سازد و در آخر جایگاهش در جهت رضای خدا باشد. چندین بار در مورد یک مسئله حکم می‌کنید و پس از مدتی نه چندان دور برایتان روشن می‌شود که در دوری دچار اشتباه شده بودید: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» بقره: ۳۲

اینی اعلم ما لا تعلمون» فرمود: «در این سخنشان مبتنی بر خداوند -به خاطر عبادتشان- بود. این سخن را برخی از فرشتگان زمانی که حال جن های قبل از آدم را دیدند، گفتند. خداوند عزوجل از آن‌ها روی گردان شد و آدم ع را آفرید و نام‌ها را به او آموخت...» مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۳۴۴.

یعنی آن‌ها به ترکیب روح در جسم مادی نگاه کردند و گمان نمودند که این روح حالش همانند هر روحی است که در جسم مادی ترکیب شود و شهوات آن را از تسبیح و حمد و تقدیس باز می‌دارد. پس چگونه خلیفه می‌شود، درحالی که خودش تسبیح کننده و ستایش شده و مقدس نیست؟! به همین جهت اعتراض نمودند و زمانی که دانستند، در تشخیص مصداق اشتباه کردند -به این که این روح مانند بقیه نیست- پشیمان شدند و شکست

اشتباه آن‌ها این است که آن‌ها مخلوقی را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که همه اسماء را می‌دانند «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بقره ۳۱ «و(خدا)همه(معانی) نام‌ها را به آدم آموخت. سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید، از اسمای این‌ها به من خبر دهید». در اینجا است که فرشتگان شکست خوردند و دانستند که آن‌ها در اشتباه تشخیص مصداق در خارج گرفتار شدند و آن‌ها همان طور که اهل بیت ع فرمودند: به گل آدم نگاه کرده، نه به روح او، در آخر حالش مانند بقیه کسانی که قبل از او در زمین بودند، خواهد بود. امام باقر ع در مورد سخن خداوند متعال «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ

جدال بین اصالت و متغیر یا درگیری بین اصالت و معاصرت متفکران - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - باین اشکال و جدال چگونه رفتار کردند؟

در آغاز از بی دینان شروع می‌کنیم، افرادی که دین را انکار می‌کنند، قطعاً این اشکال را در بوق و کرنا می‌کنند، و از آن برای یکی از علت‌هایی که به دین طعنه زده می‌شود، استفاده می‌کنند، در نتیجه دین برای رهبری انسان ناتوان است، و دین نمی‌تواند خواسته‌های جدید و متغیر انسان را پاسخ دهد، آنان می‌گویند: این اشکال برای آزمون بردن اعتقاد به دین کافی است، دینی که قادر نیست انسان را همراهی کند؛ انسان به چیزی نیاز دارد که نیازش را پاسخ دهد و خواسته‌هایش را به انجام برساند، و زمانی که نیازهای جدیدی -به استمرا- به وجود می‌آید، همان طور که در عصر حاضر مشهود است، دین بر ثبات و جمودش باقی مانده است، و نصوصی دارد که مخاطبش گروه‌هایی قبل از ۱۴۰۰ سال پیش هستند، در نتیجه چگونه صلاحیت دارد انسان عصر فعلی را مورد خطاب قرار دهد؟ این اشکال را راهی برای طعنه زدن به دین قرار دادند.

به نسبت علمای اصول اهل سنت، همچنین آنان می‌گویند: به وجود اشکال اعتراف می‌کنیم و نیاز به راه حل داریم، ولی راه حلی که پیشنهاد کردند چیست؟

اختراع راه حل !!!

بر اساس این اختراعات تعدادی مسائل به وجود آوردند تا به واسطه آن دین را همراه تکامل انسان کنند، به عنوان مثال: سدّ ذرایع، این مسئله اصولی که در این علم تدریس می‌شود، یا مصالح مُرسله، یا مانند قیاس و مانند این‌ها، این ابزارها را اختراع کردند و به دین اضافه کردند، تا آن‌ها را همراه با انسان و زندگی در حال تکاملش قرار بدهند، و اگر اعتقاد نداشتند که دین بر مسائلی که در زمان پیامبر ص بود ثابت است، و اگر اعتقاد نداشتند که دین نمی‌تواند خواسته‌های انسان و زندگی جدیدش را پاسخ بدهد، این ابزارهای جدید را اختراع نمی‌کردند؛ این مسئله بدیهی و روشنی است، و الا اگر اعتقاد داشتند دین کامل است و به سخن خداوند تبارک و تعالی یقین داشتند: «الیوم اکملت لکم دینکم» «امروز دینتان را کامل کردم» و به این حقیقت در عمل یقین داشتند، انگیزه ای نداشتند تا اینکه ابزارها و پایه‌های استنباطی جدیدی اختراع کنند که در زمان پیامبر ص نبود؛ اختراع آنان نسبت به این مسائل اصولی که با آن احکام را تشریح می‌کنند به چه معناست؟ یعنی چیزی که از دین نزد ماست برای پاسخ به نیازهای انسان کافی نیست، سدّ ذرایع و مصالح مُرسله و قیاس و مانند آن، این گونه برخورد کردند و گفتند: ما اشکال را برطرف می‌کنیم، ولی از راه اضافه کردن ابزارهای جدید، و اگر این ابزارها را اضافه نکنند، دین قادر به همراهی با زندگی انسان نیست.

خوب، بعضی از علمای سنی و شیعه، مخصوصاً متفکرین آنان می‌گویند: این اشکال را با تقسیم دین به ۲ قسمت حل می‌کنیم: قسمت ثابت که مختص مسائل اعتقادی است، و قسمت متغیر که در مورد فروع دین و تشریح‌ها و معاملات و مانند آن‌هاست، در نتیجه آنان این چنین می‌گویند: اشکال را این گونه برطرف می‌کنیم که بخشی از دین، نیازهای انسان را پاسخ می‌دهد و این در مسائل شرعی باشد، اما مسائل عقایدی ثابت است و اعتراف می‌کنیم که مسائل عقایدی جامد و اصيل است و امکان ندارد برایش تغییری یا مانند آن پیش بیاید، آن‌ها تصور کردند که با تقسیم دین به مجموعه‌ای از مسائل ثابت و مسائل متغیر یا بگو: اصول ثابت یا فروع متغیر، این اشکال را برطرف کردند، و همان طور که به زودی می‌فهمیم اشکال هنوز باقی است.

برخورد چهارم که باین اشکال رویه روشدند این گونه است که می‌گویند: برای متفکرین جدید، امکان قرائت نصوص و متون دینی فراهم می‌کنیم، آنان با این کار دین را به مجموعه‌ای از قرائت‌ها تقسیم کردند، به چه معنا؟ می‌گویند: به کتاب‌های دینی مراجعه می‌کنیم و لازم نیست که اعتراف کنیم همه آن صحیح است و توانایی دارد دست انسان را بگیرد و به سمت تکامل و معاصرت و... بگذرد، بلکه این کتاب‌ها به غربال کردن نیاز دارد، و تأکید می‌کنم و بر شما پنهان نیست، بیشتر شما طلبه‌های علوم دینی و محققانی هستید، بر شما بعضی از تصورات پنهان نیست که می‌گویند: کتاب‌های دینی به غربال کردن نیاز دارد، به چه معنا؟ یعنی دین به شکلی که الان وجود دارد، توانایی پاسخ به مسائل جدید و تغییرات و نیازهای انسان را ندارد، بلکه این دین باید غربال شود و این کتاب‌ها و متون باید غربال شود، و قسمتی از آن گرفته می‌شود که به تکامل انسان کمک می‌کند، و با درخواست‌های او مُسجم باشد، اما بقیه جزو دین نیست، طبعاً قرائت‌های جدید یا بازگشایی برای قرائت‌های جدید را حتی افرادی که به خط شیعی مُنتسب هستند دعوت می‌کنند (و آن را قبول دارند)، چه برسد به برخورد دیگر؛ می‌گویند تجدید قرائت و دعوت به بازگشایی برای آن، فقط در روایت نیست، حتی در قرآن نیز می‌باشد، در توانایی آنان است که به ماصلاحیت بدهند تا قرآن و آیات قرآن را بفهمیم، و از آن مفاهیم جدیدی استخراج کنیم که قبلاً به آن اشاره نشده بود، مخصوصاً افرادی که ادعای ایمان به اهل بیت ص می‌کنند. (این افراد نیز این مسئله را قبول دارند).

بنابراین این ۴ نوع برخورد بود که با این اشکال رویه روشدند، قبل از اینکه این سخنان را بررسی کنیم مثالی می‌زنم، تا بررسی من و ذکر کلمات آنان خالی از برهان و دلیل نباشد، بعضی از کلمات و جایگاه‌های علمای شیعه -مخصوصاً متأخرین- را ذکر می‌کنیم، و نوع برخورد آنان باین اشکال را می‌آوریم، سخن اول برای شیخ مکارم شیرازی -صاحب تفسیر نمونه- است، ایشان می‌گویند: «به این سوال می‌توانیم این گونه پاسخ دهیم -منظور ایشان ارتباط متغیر با ثابت است، ارتباط انسان با تغییراتش نسبت به دین- می‌گوید: به خوبی به این سوال این گونه پاسخ دهیم، با در نظر گرفتن مساله دیگر، اینکه: اگر برای همه قانون‌های اسلام ویژگی جزئیت باشد، و اینکه برای هر موضوعی حکم جزئی معینی تعیین شده است، مجال و فرصت این سوال می‌باشد -اگر همه قوانین و تشریحات اسلامی ویژگی جزئیت داشته باشد، اگر همه آن‌ها عبارت از تشریحات باشند، و دین را به اصول و فروع تقسیم کرده است، همان طور که گفتیم: به مجموعه‌ای مطالب ثابت و مطالب متغیر- اما اگر دانستیم که در آموزه‌های اسلام سلسله‌ای از اصول کلی و واقعاً وسیع است، اصولی که می‌تواند بر نیازهای متغیر انسان تطبیق کند، در این صورت فرصتی برای این اشکال نمی‌ماند»

همان طور که قبلاً گفتیم: یکی از راه حل‌هایی که برای حل این مشکل می‌آورد این است که دین را به ۲ قسمت تقسیم می‌کنند: مجموعه‌ای از مطالب متغیر که شرایع است و مجموعه‌ای از مطالب ثابت که اصول است، و فکر می‌کنند که انسان با توجه به جنبه عقایدی اش می‌تواند با دین مرتبط شود، هر چند جنبه شرعی اش متغیر است، و این تصور اوست که می‌تواند اشکال را برطرف کند.

سخن دوم برای شهید مطهری ره است در کتابش بانام «ختم نبوت» که عبدالکریم محمود آن را ترجمه کرده است و در لبنان منتشر شده است، مطهری می‌گوید: برای پاسخ به اشکال، تفکر خود را در اثبات جاودانی اسلام و قادر بودنش بر همراهی با متغیرات را عرضه کرده است، و راه حل مطهری در بردارنده چند نقطه است:

«قبول عقل به عنوان منبعی برای تشریح -و اگر عقل را به عنوان منبع تشریح قبول نکنیم دین نمی‌تواند با متغیرات انسان همراهی کند- بنابراین چند چیز برای حل مشکل اختراع می‌کنند: قبول عقل به عنوان منبعی برای تشریح، همه گیر بودن -اسلام- قانون‌های ثابت باید آن را قبول کنیم- قوانین حق و نوتو -همان گونه که ایشان می‌گویند و بعداً را توضیح می‌دهم- صلاحیت‌های حکومت اسلامی، اجتهاد»

بامن باش، مطهری به دین چند چیز اضافه کرد:

تدریس د.علاء سالم در دانشکده نجف اشرف (قسمت دوم) ادامه دارد...

بخوانید

جستجو کنید

دقیق باشید

یاموزید و خود حقیقت را بیابید، بر دیگری توکل نکنید تا برای آخرت شما تصمیم گیری کند چون که فردا پشیمان خواهید شد و فردا پشیمانی سودی نخواهد داشت.

انسان یا ارتقا می یابد... یا از ارزش خویش می کاهد و همچون چهارپا می شود

خُرسند گشتن، به این زندگی مادی و غوطه ور شدن در آن از مرگ بدتر است. بلکه همسان نابودی است و همچون جهنم می ماند.

حق تعالی می فرماید: «يَسْتَعْلِفُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» عنکبوت: ۵۴. «از تو طلب زودتر آوردن عذاب را می کنند. در حالی که جهنم کفار را احاطه کرده است.»

به همین ترتیب شناخت حق و پیمودن راه آن، همان زندگی حقیقی است؛ زیرا انجام آن، رسیدن به عالم عقل و بازگشت به سوی آن زنده ای است که هرگز نمی میرد و این هدفی است، برتر از بهشت. چنان که حق تعالی می فرماید: «خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت را وعده داده که نهرهایی از زیر درختانش جاری است. جاودانه خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت برای ایشان است و خشنودی و رضای خدا از همه این ها برتر است و پیروزی بزرگ همین است» توبه: ۷۲:

حق تعالی می فرماید: «هیچ فردی نمی داند که چه پاداش های مهمی که مایه روشنی چشم هاست، برای آن ها نهفته شده. این پاداشی کارهایی است که انجام می دهند» شجده: ۱۷

عاقل کسی است که بهره خویش را از پیمودن این راه از بین نبرد. پس اگر به مطلوب دست یافت، به رحمت الهی نائل شده و اگر نه، باز هم به فضل الهی در بهشت سکنا خواهد گزید: «او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از خون بسته شده، سپس شما را به صورت طفلی از شکم مادر بیرون می فرستد. بعد به مرحله کمال قوت خود می رسد و بعد از آن پیر می شوید و در این میان گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله، از دنیا می روند و در آخر به سرآمد عمر خود می رسید. شاید تعقل کنید» غافر: ۶۷:

معنای آیه این است: که خداوند شما را به امید اینکه به عالم عقل دست یابید «همان طور که پیامبران و امامان دست یافتند» آفریده است و هدف این بوده که به بالاترین درجه آن عالم دست یابید و آن درجه تماس با عالم لاهوت یا مقام «قاب قوسین او ادنی» است. و صاحب این مقام محمود کسی است که به برکتش عالم

وجود خلق گردیده است؛ یعنی حضرت محمد و جان او حضرت علی ع. هر چند روش من خلاصه گویی و اشاره است، اما اشکالی ندارد که قدری این مطالب را توضیح دهم. شاید خداوند دعای خیر خوانندگان را روزی ام گرداند.

عقل، نخستین آفریده است. اولین عالم روحانی و کلی که موجودات در آن تنیده اند. بی آنکه با هم برخورد کنند و اختلافی داشته باشند. اهل آن عالم نیز در جاتی دارند که بالاترین آن، تماس با عالم لاهوت - سبحانه - است و چنان چه روایت شده آن درجه ای است، مخصوص محمد. علی ع هم جان اوست و نیز علی ع چنان که از رسول اکرم روایت شده: «ممسوس به ذات الله است. بعد از مقام این دو بزرگوار «مقام مس عالم لاهوت» درجات دیگری است و آن دو بزرگوار - که درود خدا بر ایشان باد - بر همه آن ها که پایین تر از ایشان هستند، احاطه و علم دارند و آن ها که در مراتب پایین تر از آن دو بزرگوار هستند، به اندازه مرتبه و درجه خویش نسبت به آن دو می توانند شناخت داشته باشند. هیچ کس را توان معرفت کامل به آن ها نیست، مگر پروردگار عالم؛ چنان که پروردگار منزله را کسی غیر از آن دو نمی تواند به طور کامل - که برای انسان ممکن است - بشناسد.

از صاحب مقام محمود چنین روایت شده: «علی جان! کسی خدا را نشناخت، جز من و تو و کسی مرا نشناخت، جز خدا و تو و کسی تو را نشناخت جز خدا و من.» مختصر البصائر، ص ۳۳۶

اما عالم دوم عالم ملکوت است. و آن عالمی است، مثالی و چیزی شبیه به آنچه در خواب می بینیم. چون در هنگام خواب، از وجود مادی رو گردان شده و به وجود ملکوتی یا مثالی و یا نفسی روی می آوریم.

عالم سوم عالم مادی است که شبیه به عدم است و بهره ای از وجود ندارد. مگر قابلیت وجود و این آخرین درجه تنزل است.

وقتی صورت بر ماده افاضه شد، جسم به وجود آمد و این اولین درجه صعود یا بازگشت است. اجسام بر حسب درجات وجودی به جماد، نبات، حیوان و انسان تقسیم می شوند و انسان یا ارتقاء می یابد و به سوی مبدأ برتر خویش باز می گردد و در عالم عقل و قرب و نزدیکی به حق

لا یموت (زنده ای که نمی میرد) شناور می شود و یا از ارزش خویش می کاهد و به پروردگار خود پشت می کند و جز ماده را نمی بیند. آن ماده ای که قابل درک نیست و علمی به وسیله آن، حاصل نمی شد؛ مگر آن که صورت مثالی بر آن افاضه گردد. بدین ترتیب همچون چهارپایان می شود؛ بلکه گمراه تر! زیرا وی آفریده شده است تا به خداوند روی آورد و اندیشه ورزد و حیات ابدی یابد. اما وی پشت نمود و نادانی را برگزید و به سوی عدم روانه شد.

امام جعفر صادق ع می فرماید: «خداوند عقل را از روحانین و از جانب راست عرش و از نور خدا آفرید. عقل اولین آفریده بود. آن گاه به وی فرمود: پشت کن، پس عقل پشت کرد و فرمود: روی کن و عقل روی نمود. آن گاه خداوند فرمود: تو را آفریدم. آفریده ای پس بزرگ! و تو را بر همه آفریدگانم، سروری دادم. آن گاه جهل را از دریای تلخ و شور به صورتی تاریک و ظلمانی آفرید و فرمود: پشت کن. جهل پشت کرد. سپس فرمود: اقبال کن، اما جهل اقبال نکرد. آن گاه فرمود: کبر ورزیدی و آنگاه وی را لعن نمود ... اصول کافی ج ۱ ص ۲۱

عقل کل حضرت محمد است و جانشین او علی ع می باشد که جان او محسوب می شود. چنان که در قرآن آمده «وانفسنا وانفسکم» جهل کل، دومی - لعنه الله - می باشد و او مبدأ تکبر است و همان کسی است که ابلیس را گمراه نمود و در دوزخ افکند. ابلیس - لعنه الله - می گوید: «قال رَبِّ بِنَا أَعْوَيْتَنِي» حجر: ۳۹ «گفت: پروردگارا، به واسطه چیزی که مرا با آن، گمراه نمودی» یعنی چیزی که مرا به وسیله او گمراه ساختی یا با نکره ای که مسبب گمراهی من شد و او - لعنه الله - در آیه به صورت نکره موصوف شده است. چون جلوه ظلمات و تاریکی ها است و هویتی ندارد. لفظ «ما» که برای غیر عاقل استفاده می شود، برایش به کار برده شده؛ چون بهره ای از عقل ندارد و جلوه جهل و تمامی آن است - لعنت خدا بر او باد - و خداوند با استعمال این لفظ وی را خوار نموده است.

و چنین است که از بنی آدم فردی با عبادت و اتصاف به کمالات اخلاقی به مقام «قاب قوسین

او ادنی» رسیده و معلم فرشتگان مقربین می گردد و او انسان کامل حضرت محمد ص است. چنان که آدم ع به فرشتگان آنچه توان دسترسی بدان را نداشتند آموخت.

و همچنین از میان بنی آدم فردی یافت می شود که خود را به دوزخ می افکند و در دریای تلخ و تاریک - تاریکی های تو در تو - شناور می گردد. به طوری که اگر دست خود را بر آورد، وی را یاری دیدن آن نیست. تا آنجا که وجودش یک پارچه تاریکی می شود بدون ذره ای نور. یک پارچه جهل بدون عقل و اضطراب بدون ثبات و ترس بدون آرامش و هرگز وقار و طمأنینه بر وی فرو نمی آید. چنین شخصی به رحمت خدا امید ندارد و از دستیابی به آن مأیوس می گردد. با اینکه ابلیس لعنه الله هنگام بر پایی قیامت در رحمت خدا طمع می کند. چنان که در حدیث آمده است. خداوند می فرماید:

«و به یاد بیاور آن هنگامی را که شیطان، کارهایشان را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی گردد و من در کنار شما هستم. اما هنگامی که دو گروه در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشته و گفت: من از شما بیزار می جویم. من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. من از خدا می ترسم. کیفر خدا بسیار شدید است.» انفال: ۴۸

و آن ها سخنان فریبنده و بی اساسی را به وسیله نفس های خبیث و مستکبر خود به شیطان های جنی انتقال می دهند و شیطان های جنی به شیطان های آدمی زاد الهام و تعلیم می دهند. خداوند متعال می فرماید: «شیطان های جن و انس هر کدام به دیگری سخنان فریبنده و بی اساسی را الهام می کنند و اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند. بنابراین، آن ها و تهمت هایشان را به حال خود واگذار.» انعام: ۱۱۲

حروری شاعر می گوید:

«یکی از سپاهیان ابلیس بودم، تا آن که کارم بالا گرفت (و ارتقا یافتم) بدین سان که امروز ابلیس از جمله سپاهیان من است اگر وی - ابلیس - پیش از من می مُرد من به نیکوترین شیوه، راه های فسق و پلیدی را فراهم می نمودم. در صورتی که اگر من می مُردم وی

چنین کاری نمی توانست بکند.»

یک مطلب مانده است و اینکه ممکن است کسی بپرسد: اگر کافران بهره ای از عقل ندارند، پس چگونه به این همه تکنولوژی (هواپیما، ارتباطات، ژنتیک) دست یافته اند؟

پاسخ: از امام صادق سؤال شد که آنچه معاویه دارد اگر عقل نیست پس چیست؟! حضرت فرمود: «آن نوعی نیرنگ و شیطنت است که شباهت هایی به عقل دارد اما عقل نیست.» اصول کافی ج ۱ ص ۱۱

هر انسانی بهره ای از عالم ملکوت دارد و آن بهره نفس وی است که صورتی مثالی و به منزله سایه عقل است. و این سایه همان نیروی ادراک یا ناطقه است که در نهران انسان به ودیعه نهاده شده است. البته حیوان صامت نیز در این صفت با انسان مشترک است. اما آینه انسان صاف تر و شفاف تر است. در نتیجه اشارات عقل در آن روشن تر و واضح تر می نماید و بهره اش از این سایه بیشتر است. اگر کسی در دنیای حیوانات، مطالعاتی داشته باشد خواهد دانست که برخی از حیوانات قدرت اختراع برخی وسایل را دارند. چنان که از برخی دانشمندان جانور شناس نقل شده و به عنوان مثال می توان به سگ های آبی اشاره کرد که برای بالا آوردن آب به درون حوضچه هایی که از پیش می سازند، در مسیر آب موانعی قرار می دهند.

پس انسان بر حیوان برتری ندارد، مگر آن که در این سایه بنگرد و حقیقت و عقل را در آن مشاهده کند و به سوی آن حرکتی تکاملی را آغاز کند. حرکتی همراه با عبادت، شکر گذاری و اخلاق پسندیده داشته باشد. اما اگر به داشتن این سایه اکتفا کند، همچون چهار پایان (حیوان صامت) خواهد بود.

و اما اگر از قدر خود بکاهد و اخلاق و صفات ناپسند کسب نماید، از چهار پایان نیز گمراه تر خواهد بود. ستایش از آن خداست و ما از علم جز بهره ای اندک چیزی نداریم. پروردگارا، مرا و خواهران و برادران مومنم را در رحمت خویش داخل کن. تو در دنیا و آخرت، سر پرست منی و بهترین سر پرست و یاری دهنده ای.

نشانه های ظهور

به خود آید!!!

(فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ)
يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان بر می آورد (۱۰) مردم را فرو می گیرد این است عذاب پر درد (۱۱) «سوره دخان»

رسول الله (ص) فرمودند: «نزدیک است که امت ها از هر طرف بر شما حمله ببرند، همان طور که درنده ها بر طعمه خود حمله می برند. عرض کردیم: ای رسول خدا، آید در آن زمان ما اندک هستیم؟ فرمود: خیر؛ شما در آن زمان زیاد هستید، ولی همانند کفی بر روی سیل می مانید. ترس از دل های دشمن شما گرفته می شود و در دل های شما سستی واقع می شود. عرض کردیم: معنی این سستی چیست؟ فرمود: دوست داشتن زندگی دنیا و دشمنی با مرگ»

معجم احادیث امام مهدی (ع) - شیخ علی کورانی ج ۱: ص ۷۸

امام باقر ع فرمود: «ای ابو حمزه! قائم ع قیام نمی کند، مگر در هنگام ترس شدید و زلزله ها و فتنه و پلابی که به مردم می رسد و طاعون (و بیماری) قبل از این می باشد و شمشیر کشنده ای بین عرب ها می باشد. و بین مردم اختلاف بسیاری وجود دارد و در دینشان اختلاف بسیاری وجود دارد و در حالشان تغییری به وجود می آید. ناجایی که روز و شب - به خاطر بزرگی مصیبتی که می بینند - آرزوی مرگ می کنند.»

مختصر البصائر ص ۴۹۵

رؤیای صادقانه

خلیفه خدا در کتب اهل سنت!



«رؤیای صادقانه راهی بسوی ملکوت آسمان ها است به ملکوت نگاه کنید، به ملکوت آسمان ها گوش فرا دهید، به ملکوت ایمان بیاورید، این حق و حقیقتی است که پیامبران و اوصیاء به آن ایمان آوردند»

اقوال علمای اهل سنت در خصوص (الارض لا تخلو من حجه الله)

دوم در مورد آیه «ولا تفرقوا» گفت: یعنی در دین خودتان همانند یهود و نصاری در دین تان متفرق نشوید.» تفسیر طبری ج ۴ ص ۱۵۵

امت اسلامی که امروز به چندین فرقه تقسیم شده اند، اصل اختلاف آن ها امر خلافت بود.

آیا خلافت نصی از خداوند است؟

یا شورا است؟

یا پادشاهی؟

یا اینکه اسلام اساساً هیچ نظریه ای در این باب ندارد؟

اگر به حوادث قبل از وفات پیامبر اکرم ص و به طور مشخص آخرین پنج شنبه معروف به مصیبت پنج شنبه مراجعه کنیم، خواهیم دید که به اتفاق همه امت اسلامی رسول خدا خواستند که وصیت کنند. و فرمودند کاغذ و دواتی برایم بیاورید تا چیزی را برای شما بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید و جماعتی از صحابه اعتراض کردند و بین مردم جدایی افتاد و رسول خدا غضبناک شد و به آن ها فرمود از پیش من برخیزید.

ده ها روایت در کتب اهل سنت و جماعت و کتب تاریخی یافت می شود که این حادثه را نقل می کنند از جمله:

صحیح بخاری: ابراهیم بن موسی از هشام از معمر از عبدالله بن محمد از عبدالرزاق از معمر از الزهری از عبیدالله بن عبدالله از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می کند که می گوید: «وقتی پیامبر حاضر شد در خانه اشخاصی بودند از جمله عمر بن الخطاب. رسول خدا فرمودند: بیاید نوشته ای برایتان بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است و قرآن نزد شماست. کتاب خدا ما را کافی است. جمع حاضر باهم اختلاف پیدا کردند و بین آن ها مشاجره در گرفت. یکی می گفت کاغذ را به او بدهید تا پیامبر برایتان نوشته ای را بنویسد که بعد از او گمراه نشوید و برخی همان سخن عمر را تکرار کردند. هنگامی که مرافعه و اختلاف نزد پیامبر بالا گرفت، فرمودند: برخیزید. عبدالله می گوید: این عباس می گفت چه مصیبت بزرگی بود وقتی بین کتابی که به سبب مرافعه و اختلاف و پیامبر جدایی انداخت.»

<http://hadith.al-islam.com/Display/Display.asp?hnum=۵۲۳۷&doc=۰>

۱: اکنون امت اتفاق نظر دارد که رسول خدا خواستند وصیت کنند. و خداوند عزوجل خطاب به رسول اکرم ص می فرماید: «به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند. این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است» بقره: ۱۸۰

۲: پیامبر این نوشته یا وصیت را که می خواست بنویسد، ضامن عدم گمراهی امت توصیف کرد.

و قرآن کریم نصی صریح دارد بر اطاعت از پیامبر ص: «از خدا و رسول او فرمان برید، باشد که شمول لطف و رحمت خدا شود» و فرمود: «و خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و ترسید، که هر گاه روی (از طاعت خدا) بگردانید پس بدانید که بر رسول ما جز آن که به آشکار حکم خدا را ابلاغ کند تکلیفی نخواهد بود.» خداوند آشکارا اطاعت از حضرت محمد ص را از طاعت امر خویش می داند: «هر کس رسول خدا را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده» نساء: ۸۰

۳: صحابه نزد پیامبر به تنازع و اختلاف پرداختند:

ومی فرماید: «و شما آنچه رسول حق دستور دهد (و منع یا عطا کند) بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید» و خداوند می فرماید: «و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند، دانسته به گمراهی سختی افتاده است» و آنان که نافرمانی خدا و رسول او کردند، البته کفرشان آتش دوزخ است که در آن ابد مخلد باشند» خداوند می فرماید: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست» خداوند می فرماید: «که صاحب شما (محمد مصطفی ص) هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید» نجم: ۳ و ۴: رسول خدا آن ها را از منزل خویش بیرون راند.

پس امت بعد رحلت پیامبر ص با هم اختلاف پیدا کردند که:

۱: آیا وصیت نوشته شد یا خیر و کسی که بدون هیچ نصی می گوید وصیت وجود ندارد و اما قائل به این هستیم که نوشته شده و در کتب ذکر شده و موافق با آیات و روایات صحیح می باشد...

این تمیحه در مورد این آیه شریفه: «إِنَّمَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَنَٰحِفَظُونَ» ج ۹ «ما ذکر را فرو فرستادیم و از آن محافظت می کنیم» می گوید:

«همیشه یک طائفه بر پا دارنده وجود دارد که بر حق استوار است و آنچه دیگر ادیان، دچار تحریف در کتب و تفسیر شراعی شدند - به طور مطلق - این طائفه دچار این پدیده نشدند و خداوند این قانمین به حجت و بینات الهی را به سخن در می آورد. کسانی که با کتاب خدا مردگان را زنده و به نور او کوران را بینا می کنند و زمین از قائمی برای خداوند با برهان خالی نخواهد ماند تا حجج الهی و بینات خدا باطل نشود» مجموع الفتاوی ج ۲۵ ص ۱۳۰

این حجر می گوید: «و در نماز عیسی پشت مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیکی قیام ساعت دلالت صحیح بر اقوالی است که زمین از قائمی برای خداوند خالی نخواهد ماند و الله اعلم» ابن حجر ج ۶ ص ۴۹۴

المینی می گوید: «در نماز عیسی پشت مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیکی برپایی ساعت، دلالت صحیح بر اقوالی است که زمین از قائمی برای خداوند خالی نخواهد ماند.» عمده القاری ج ۱ ص ۴۰

این قیم جوزیه می گوید: «در نهایت نسبت دادن این گفتار و قول به خداوند بدون علم - جهت باطل نمودن حجیت - دوری از کتاب خدا و سنت رسول خدا و دریافت احکام از آن می باشد. باید گفت: خداوند نمی پسندد، مگر اینکه نور خود را تمام کند. و بر گفتار رسول خود صحنه می گذارد و آن این است: زمین هیچ گاه از حجت خدا و قائم به امر او خالی نمی گردد و همانا تعدادی از امت باقی خواهند ماند، که محض ایمان را در دل حفظ خواهند کرد و هر صد سال برای این امت احیا کننده ای برای امر دین خواهد فرستاد.» «إعلام الموقعین - الجزء ۲ - صفحة ۲۷۶

ج: گاهی اوقات به معنای خطاب کردن با اشاره می آید. همان طور که در داستان زکریا ع با قومش است.

خداوند متعال فرمود: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» مریم ۱۱ «پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید»

د: گاهی اوقات به معنای القانات شیطانی پیچیده است. همان گونه که در سخن خداوند متعال در این آیه است:

«وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شٰطِیْطِیْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِی بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا» انعام ۱۱۲ «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برکاشتم. بعضی از آن ها به بعضی، برای فریب (یکدیگر) سخنان آراسته القا می کنند»

دانشتیم که وحی و رؤیا سخن خداوند است و پیامبر ص رؤیا را جزئی از نبوت می دانست. به همین خاطر باید بدانیم، چیزی که در خواب برای انسان پیش می آید، به دو قسمت تقسیم می شود: رؤیا وحلم خواب (شیطانی)

امام صادق (ع): «رؤیا از سوی خداوند است وحلم از سوی شیطان است» دار السلام ج ۴ ص ۱۵۵

از رسول خدا نقل می کنند که فرمودند: «سنت های امت های قبل خود را قدم به قدم و جزء به جزء دنبال خواهید کرد و اگر آنان وارد سوراخ سوسمار شدند، شما هم وارد آن خواهید شد. عرض کردیم: یهود و نصاری؟ فرمود: پس چه کسانی غیر آن هاست.» المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام ص ۲۲۸

و بقی بن مخلد روایت می کند که یحیی بن عبدالحمید از هشیم عن العوام بن حوشب از الشعبي از عبدالله بن مسعود نقل می کند که:

«واعصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا». گفت: «خداوند امر به همدلی می کند و از تفرقه باز می دارد. چرا که تفرقه باعث هلاکت و جماعت باعث نجات می شود.»

<http://hadith.al-islam.com/Display/Display.asp?hnum=۵۲۳۷&doc=۰>

خداوند این مبارک را رحمت کند که گفت: جماعت حبل الله است. بدان چنگ زبند... و هر کس بدان نزدیک شود به عروه الوثقی نزدیک شده است.

وحی در قرآن به چند صورت آمده که :

الف: کلمه «وحی» به معنای آفریدن غریزه ها آمده است: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» نحل: ۶۸

«پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره‌ای از کوه ها و از برخی درختان و از آنچه داربست می کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.»

ب: گاهی «وحی» به معنای تقدیر و اندازه گیری قوانین الهی در عالم تکوین است. خداوند متعال فرمود: «وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» فصلت: ۱۲ «در هر آسمانی کار (مربوط به) آن را وحی فرمود»

آنچه در شهادت زمین در روز قیامت آمده است: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» زلزال ۵ «همان گونه که پروردگارت بدان وحی کرده است»

ج: گاهی اوقات به معنای خطاب کردن با اشاره می آید. همان طور که در داستان زکریا ع با قومش است.

خداوند متعال فرمود: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» مریم ۱۱ «پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید»

د: گاهی اوقات به معنای القانات شیطانی پیچیده است. همان گونه که در سخن خداوند متعال در این آیه است:

«وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شٰطِیْطِیْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِی بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا» انعام ۱۱۲ «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برکاشتم. بعضی از آن ها به بعضی، برای فریب (یکدیگر) سخنان آراسته القا می کنند»

دانشتیم که وحی و رؤیا سخن خداوند است و پیامبر ص رؤیا را جزئی از نبوت می دانست. به همین خاطر باید بدانیم، چیزی که در خواب برای انسان پیش می آید، به دو قسمت تقسیم می شود: رؤیا وحلم خواب (شیطانی)

امام صادق (ع): «رؤیا از سوی خداوند است وحلم از سوی شیطان است» دار السلام ج ۴ ص ۱۵۵

دانشتیم که وحی و رؤیا سخن خداوند است و پیامبر ص رؤیا را جزئی از نبوت می دانست. به همین خاطر باید بدانیم، چیزی که در خواب برای انسان پیش می آید، به دو قسمت تقسیم می شود: رؤیا وحلم خواب (شیطانی)

امام صادق (ع): «رؤیا از سوی خداوند است وحلم از سوی شیطان است» دار السلام ج ۴ ص ۱۵۵

خدا، دین، هدف و فرستاده یکی؟!!

جایگاهی (دربین مردم) ندارند، پیروز می کند. و هنگامی که امر ما فرا رسد، افرادی که امروز بت ها را می پرستیدند، از ولایتمان خارج می شوند...» عیبت طوسی ۴۵۰

و رسول الله ص فرمود: «اسلام به صورت غریبانه شروع شد و غریب باز می گردد و خوشا به حال غریبان. به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! آن ها چه افرادی هستند؟ فرمود: افرادی هستند که اگر مردم به فساد و سرکنشی کشیده شوند، آن ها خود را اصلاح و پاک سازند.» مستدرک الوسائل المیزان نوری ج ۱ ص ۳۳۳

«چون بیهوده این را دید، ایشان را مکروه داشت. پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردند. ۲۰ پس گفت: روی خود را از ایشان خواهم پوشید؛ تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. زیرا طبقه بسیار گردن کجند و فرزندانیه که امانتی در ایشان نیست. ۲۱ ایشان مرا به آنچه خدا نیست، به غیرت آوردند و به اباطیل خود مرا خشمناک گردانیدند. و من ایشان را به آنچه که امتی نیست به غیرت خواهم آورد با امتی جاهل، ایشان را خشمناک خواهم ساخت.» تثنیه ۱۹-۲۱

امام صادق ع این گونه آن ها را در کتاب غیبت نعمانی ص ۲۹۰ یاد می کند و امام به او می فرماید: «به خدا قسم اگر آن عده موصوفه که تعدادشان سیصد و ده نفر واندی می باشد جمع شوند، آن چه که منتظرش هستید خواهد

در مورد این چهار تن (خضرع، ایلع، عیسی و محمد بن حسن المهدی ع) بحث می کنم که آیا مأموریت ایشان یکی است یا فرق می کند؟ حقیقت این است که مأموریت ایشان یکی است و آن ها متحد هستند و هیچ اختلافی بین آن ها نیست. چون خدایشان واحد است و دینشان نیز واحد است و آن همان تسلیم بودن در برابر خداوند سبحان و بلند مرتبه می باشد. همه این ها مردم را به سمت خداوند فرا می خوانند و به دستور و فرمان خداوند اقدام به کار می کنند. حقیقتی که بدان فرا می خوانند، یکی است و هدف نهایی آن ها یکی است و آن همان قیامت صغری است و اهدافشان نیز یکی است و آن نشر عدالت و توحید و بندگی خداوند در روی زمین است. پس اینان متحدند و هیچ اختلافی در بین این ها نیست. و هدف و خدایشان یکی است. پس باید فرستاده ایشان نیز یکی باشد و او فرستاده ای از جانب خداوند نیز می باشد. چون ایشان به فرمان خداوند عمل می کنند؛ پس نماینده آن ها، نماینده خداوند و جانشین آن ها، جانشین خداوند در روی زمین است. چون آن ها جانشینان خداوند در روی زمین هستند.

و حال دلایلی را ارائه می دهیم که اینان آن گاه که زمان قیامت صغری و دولت عدالت الهی برسد، فرستاده ای را از جانب خود می فرستند. امام صادق ع می فرماید: «خدا این امر را به وسیله افرادی که هیچ نصیب و

ساحل امن چه زیباست

- احمدالحسن
- ساحل امن چه زیباست
- برق چشمان تو در مطلق ظلمانی این قرن، چه غوغاست
- و شکر خنده لبهای تو از دور
- از پشت حجاب چغل جهل
- و تاریکی بی عقل
- عیان ناشده پیداست
- تو از نور خدایی
- تو از جلوه اغیار جدایی
- تو با این همه صولت که به چین و شکن روت شکفته ست
- و با این همه قدرت که به بازوت نهفته ست
- در این دوره ی مکار
- امام شهرداری

شعری از برادر سرباز احمد

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور: www.kalameh.net

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی ع :

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

FB/ALnajafLashraf313

www.almahdyoon.co